

تبیین تقریرات ابداعی حکیم سبزواری در برهان صدیقین

قاسم علی کوچنانی¹

سید رحیم نجات²

چکیده

برای اثبات وجود حق تعالی براهین تجربی و عقلی مختلفی از دیرباز تاکنون ارائه شده و یکی از مهم‌ترین دلایل عقلی در این زمینه «برهان صدیقین» است. از برهان صدیقین تقریرهای مختلفی موجود است که چهار تقریر از این تقریرها از ابداعات حاج ملاهادی سبزواری است. ایشان در آثارش این تقریرها را به صورت پراکنده بیان کرده که به طور خلاصه بدین‌گونه هستند: 1. حقیقت مرسله وجود که اصیل است به هیچ وجه عدم را قبول نمی‌کند. لذا واجب الوجود بالذات است، چون هیچ نقیضی، نقیض خود را قبول نمی‌کند. 2. حقیقت اصیل وجود، ممکن نیست زیرا در صورت امکان حقیقت وجود، خلف لازم می‌آید به دلیل آن که غیر از این حقیقت، حقیقت دیگری نیست تا به آن متعلق باشد. 3. حقیقت (مرتبه‌ای از مراتب وجود) یا واجب است یا ممکن به امکان فقری است که جهت دوری از دور و تسلسل حتماً باید مستلزم واجب باشد. 4. حقیقت اصیل وجود یا واجب است یا ممکن به امکان فقری است که آن نیز متعلق به واجب بوده و مستلزم اوست. این نوشتار به بیان این چهار دلیل پرداخته و دلیل ابداعی بودن آنها را بیان می‌کند و اشکالات وارده به بعضی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلمات کلیدی: حاج ملاهادی سبزواری، برهان صدیقین، اصالت وجود، حقیقت وجود، واجب الوجود.

kouchnani@ut.ac.ir

r.nejat@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: 92/6/20

¹ دانشیار، دانشگاه تهران

² دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران و دانش‌آموخته حوزه علمی قم

تاریخ دریافت: 91/10/26

1. طرح مسأله

حاج ملاهادی سبزواری یکی از بزرگ‌ترین شارحان حکمت متعالیه و فیلسوفی بزرگ است که بی‌شک آثار وی در فهم حکمت صدرایی و همچنین در نوشته‌های فیلسوفان بعد از او تأثیر بسزایی داشته است. روش حکیم سبزواری در حکمت متعالیه این‌گونه نیست که شارح صرف باشد و فقط در مقام توجیه و دفاع از آثار ملاصدرا برآید، بلکه وی در بیشتر آثارش بعضی از نظریات صدرا را نقد کرده و تقریر و نظر خویش را بیان می‌دارد. یکی از مواردی که سبزواری نظر ملاصدرا را نپذیرفته و دست به ابداع و نوآوری می‌زند برهان صدیقین است. البته در این نمونه و نمونه‌های مشابه، نوآوری ایشان، فقط نسبت به حکمت متعالیه ابداع به‌شمار نمی‌آید. بلکه به عنوان یک نوآوری و ابداع در تمام تاریخ فلسفه‌ی قبل از خویش است.

متأسفانه با وجود نوآوری‌های فراوانی که در آثار حاج ملاهادی سبزواری به چشم می‌خورد، اثری مستقل در این زمینه نگاشته نشده و این مهم مغفول مانده است. هدف نگارندگان در این مقاله این است که با ذکر یکی از نوآوری‌های این حکیم بزرگ و دفاع از آن که به بخشی از فلسفه‌ی وی بر می‌گردد، گوشه‌ای ناچیز از این رخنه و خلاء عظیم پر شود تا اجحافی در حق فیلسوفی همچون حاج ملاهادی سبزواری از سوی پژوهشگران و محققان صورت نگرفته باشد.

2. برهان صدیقین در میان برهان‌های مختلف

در یک تقسیم بندی کلی؛ برهان‌ها و راه‌های مختلف خداشناسی از حیث سالکان طریق معرفت به پنج دسته تقسیم می‌شود: 1. راه متکلمان که معمولاً به حدوث زمانی عالم استدلال می‌کنند. 2. راه طبیعیون که از حرکت عالم به محرک اولی استدلال می‌کنند. 3. راه حکمای الهی که از امکان ماهوی به وجود حق پی می‌برند. 4. راه عرفا، که با توجه به مشاهده و حضور، قائل به بدهات وجود حق تعالی هستند. 5. طریق حکمای متأله که با نظر به حقیقت وجود پی به حق تعالی می‌برند. (با اندکی دخل و تصرف، سید حسینی، 1379، ص 66)

یکی از مهم‌ترین برهان‌ها در زمینه اثبات حق تعالی طریقه پنجم یعنی «برهان صدیقین» است. آیت الله جوادی آملی در تفسیر مفهوم صدیقین از قول صدر المتألهین می‌نویسد: «بیان صدر المتألهین این است که صدیقین، یعنی کسانی که برهانشان صدق محض است و هیچ شائبه کذب در تفکر آنها

نیست، از باب «حسنات الأبرار سیئات المقربین» هم برهانشان مشوب به کذب نیست؛ صدق محض است و از غیر ذات حق بر ذات حق استشهاد نمی‌کنند.» (جوادی آملی، 1368، ص 117)

3. تقریرهایی از برهان صدیقین

گرچه هدف اصلی از نگارش این مقاله بیان نوآوری حاج ملاهادی سبزواری است، اما آنچه باعث می‌شود که تقریر برخی فلاسفه در این زمینه به اختصار بیان شود، این است که خواننده محترم از راه مقایسه تقریرات مختلف، نسبت به تقریر حکیم سبزواری به ابداعی بودن بیانات وی، به صورت مشهود پی ببرد.

برهان صدیقین به اشکال مختلفی تقریر شده است. حسین عشاقی اصفهانی در کتابی به نام *برهان-های صدیقین* 216 تقریر از آن را بیان کرده (عشاقی اصفهانی، 1387، ص 1-281) و مرحوم آشتیانی در *تعلیقه بر شرح منظومه* 19 تقریر متفاوت از آن بر شمرده و به آن‌ها پرداخته است. (آشتیانی، 1367، ص 448-497)

تقریر ابن‌سینا

گرچه قبل از بوعلی؛ فارابی در *فصوص الحکم* خویش به چنین برهانی اشاره داشته (حسن زاده آملی، 1365، ص 89) و در ذیل آن آیه «سُرِّیهُم آیَاتِنَا فی الأفاقِ و فی انفسِهِم حتی یتَبینَ لَهُم أَنَّهُ الحَقُّ أَوْ لَمْ یَکفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ شَهِید» (53/41) را آورده است، لکن این شیخ رئیس است که برای اولین بار برهان صدیقین را به صورت مدوّن و دقیق و به‌عنوان یک دلیل عقلی در آثار خود آورده است. ابن‌سینا در *النجاة* به اثبات واجب پرداخته (ابن‌سینا، 1364، ص 566 - 568) و در نمط چهارم از اشارات بدین شکل واجب تعالی را اثبات می‌کند: «هر موجودی ذاتاً من غیر التفاتِ الی غیره (وجود) به گونه‌ای است که یا واجب است و یا اینکه واجب نیست؛ اگر واجب باشد این همان چیزی است که به آن واجب الوجود می‌گویند و آن حق تعالی است و اگر واجب نبوده و ذاتاً ممکن باشد باید به واجب منتهی شود و یا دور و یا تسلسل لازم می‌آید و این محال است؛ پس در هر صورت -چه واجب باشد و چه ممکن که باید به واجب منتهی شود- واجب الوجود اثبات می‌شود. و هو المطلوب.» (همو، 1383، ص 20) بدیهی است که این برهان از طریق وجود؛ و نه از طریق مخلوقات و ممکنات، به واجب می‌رسد و این همان وجه تمایز برهان صدیقین و برهان امکان و

و جوب است که ابن سینا درباره آن می‌نویسد: «تأمل كيف لم يحتج بياننا لثبوت الأول و وحدانيته و براءته عن الصمات إلى تأمل لغير نفس الوجود و لم يحتج إلى اعتبار من خلقه و فعله و إن كان ذلك دليلاً عليه لكن هذا الباب أوثق و أشرف أى إذا اعتبرنا حال الوجود فشهد به الوجود من حيث هو وجوده و هو يشهد بعد ذلك على سائر ما بعده فى الواجب. و إلى مثل هذا أشير فى الكتاب الإلهى سُنُّرِيهِمْ آيَاتِنَا فى الْآفَاقِ وَ فى أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ.» (همو، 1383، ج 3، ص 66)

تقریر شیخ اشراق

سهروردی در التلویحات (سهروردی، 1372: الف، ص 33)، المشارع و المطارحات (همو، 1372: ب، ص 386 - 387)، پرتونامه (همو، 1372: د، ص 33)، الواح عمادی (همو، 1372: ج، ص 134-136) و یزدان‌شناخت (همو، 1372: ه، ص 313 - 314) همان تقریر ابن سینا را بیان می‌کند، اما آنچه وی در شاهکار فلسفی اش حکمة الإشراف بیان می‌دارد، تقریری اشراقی است، که جهت جلوگیری از اطالۀ مطلب فقط تقریر ایشان در حکمة الإشراف را متذکر می‌شویم. گرچه در این تقریر سهروردی؛ از «نور و ظلمت» سخن به میان آمده و از وجود که رکن برهان صدیقین است اسمی برده نشده است. لکن می‌توان این برهان را برهان صدیقین به‌شمار آورد؛ چه اینکه نور حقیقتاً و مصداقاً متحد با وجود است. (آشتیانی، 1367، ص 493) سهروردی بدین شکل برهان را تقریر می‌کند: «اگر نور مجرد در ماهیتش [تحققش] نیازمند باشد؛ نمی‌تواند نیازمند جوهر جسمانی باشد؛ زیرا اخس (جوهر جسمانی) نمی‌تواند اشرف را [آن هم اشرفی] که نسبت به آن وضع و محاذات ندارد (نور مجرد) به وجود آورد، مگر می‌شود جوهر جسمانی، جوهر مجرد را تحقق بخشد؟ به همین خاطر اگر نور مجرد در تحققش نیازمند باشد، تحقق بخش [و رافع نیاز] او نمی‌تواند جوهر غاسق باشد؛ بلکه یک نور مجرد قائم به ذات می‌تواند نیاز او را برطرف کند، و از آنجایی که ترتب سلسله علل نامتناهی محال است، علل مترتب این نور مجرد نیز متناهی بوده و به یک نور مجرد منتهی می‌شود، که همان نور الأنوار، نور محیط، نور قیوم، نور مقدس، نور اعظم و نور قهار بوده و غنی مطلق است و به همه چیز احاطه دارد.» (رک: شیرازی، قطب‌الدین، 1391، ص 62 - 66)

تقریر ملاحظه

صدرالمتألهین معرفت حق تعالی را امری فطری دانسته و اثبات او را نیازمند برهان و دلیل نمی‌داند. (ملاصدرا، 1378، ص 22) البته ایشان در آثار مختلفش از قبیل *المظاهر الالهیه* (همان، ص 21 - 25)، *المبدأ و المعاد* (همو، 1381، ص 27)، *عرشیه* (همو، 1361، ص 219)، *المشاعر* (همو، 1342، ص 45) و *الشواهد الربوبیه* (همو، 1388، ص 159-160) برهان صدیقین را تقریر کرده است. اما تقریر اصلی ایشان که بر مبنای حکمت صدرایی است، تقریری است که ایشان در *الاسفار* بیان می‌دارد. ملاصدرا در *اسفار*، در ابتدا بر تقریر ابن سینا اشکال وارد کرده و می‌نویسد: «و هذا المسلك أقرب المسالك الى منهج الصديقين و ليس بذالك كما زعم لأن هناك النظر الى حقيقة الوجود و ههنا يكون النظر الى مفهوم الوجود.» (همو، 1981، ج 6، ص 26) لذا ملاصدرا برهان صدیقین را به گونه‌ای دیگر تقریر می‌کند: «وجود حقیقی؛ عینی و واحد و بسیط است که افرادش جز به شدت، ضعف، کمال، نقص و امور زائده دیگر فرق ندارند. افراد حقیقت وجود واحد بوده، کامل‌ترین فرد این حقیقت آن چیزی است که به هیچ چیز تعلق نداشته و در همه چیز کامل است و ماسوای آن همگی تعلق به این فرد وجود دارند، آنچه گفته شد، ثابت می‌کند که وجود یا تام الحقیقه است و یا حقیقتی است که متعلق به این تام الحقیقه است و بنا بر تقسیم وجود به این دو قسم؛ واجبی ثابت می‌شود که به هیچ چیز تعلق ندارد.» (همو، 1981، ج 6، ص 15-16)

برای دریافت اشکال ملاصدرا و درک هر چه بیشتر برهان وی توجه به چند نکته ضروری است: 1. مصداق غیر از مفهوم است؛ مصداق آن شیء خارجی است و مفهوم آن چیزی است که از آن شیء خارجی حکایت می‌کند. 2. امکان؛ به عنوان یکی از مهم‌ترین مبادی برهان ابن سینا، به معنای امکان ماهوی و ذاتی اخذ شده است؛ نه به معنای امکان فقری. یعنی متساوی النسبه بودن یا عدم اقتضای یک شیء نسبت به وجود و عدم. 3. قبول اصالت وجود به این معناست که ما قبول کنیم واقعیتی ورای وجود خارجی نیست؛ و آنچه غیر از آن است اعتباری بوده و وجود اصیل، نه عدم را قبول می‌کند و نه نسبتش با آن مساوی است. حال با توجه به این مقدمات، اشکالی که از سوی ملاصدرا متوجه برهان ابن سینا می‌شود این است که ابن سینا، در ابتدا وجود را به ممکن و واجب تقسیم می‌کند، نکته اینجاست که با توجه به اینکه امکان، در برهان سینوی، امکان ماهوی است، چنین تقسیمی زمانی می‌تواند درست باشد که منظور از وجود، مفهوم وجود باشد، نه مصداق وجود. زیرا مصداق وجود که همان وجود واقعی و اصیل است هیچ گاه نمی‌تواند مقسم ممکن ذاتی باشد،

چه اینکه ممکن ذاتی نسبت به وجود و عدم لاقتضا بوده و متساوی‌النسبه است، و چنین چیزی نمی‌تواند یکی از اقسام و اوصاف وجود واقعی و اصیل باشد. زیرا آن وجود واقعی بوده و ذاتش، اقتضای ذاتش را داشته؛ نسبت به ذاتش لاقتضا نبوده و نسبتش به وجود و عدم متساوی نیست. بلکه همیشه مقتضی ذاتش می‌باشد. حال اگر اصالت وجود را قبول داشته باشیم و بپذیریم که در حقیقت و واقعیت وجود، تشکیک وجود دارد در این صورت آن مرتبه پایین (ممکن وجودی و فقری) نیز مانند مرتبه بالا چیزی جز حقیقت وجود نیست؛ البته ربط محض به مرتبه بالا است؛ لذا تقسیم، با آن اشکال مواجه نخواهد شد. بنابر این، طبق تقریر آخوند، با چنین مقدماتی، از حقیقت وجود، به وجود واجب رسیده‌ایم. ولی در برهان ابن سینا چون امکان، امکان ماهوی است، نه فقری، حرکت برهان، از مفهوم وجود خواهد بود نه از حقیقت و واقع آن. زیرا حقیقت وجود مقسم ممکن ذاتی نیست و این خود، بسبب عدم قبول نیستی است.

4. نوآوری در تقریر برهان صدیقین

بعد از ملاصدرا یکی از بزرگ‌ترین شارحان حکمت متعالیه، حاج ملاهادی سبزواری با تأیید و قبول برخی اصول و مقدمات و برهان صدیقین صدرا و نقد برخی دیگر، تقریری جدید از این برهان به منصفی ظهور می‌گذارد.

نقد حاجی بر تقریر صدرا

حاجی در تعلیقه خویش بر اسفار چنین بیان می‌کند: «مقدماتی که در این برهان اخذ شده گرچه متعالی بوده و در آن مطالب عالی‌ای وجود دارد، لکن استفاده از آنها در قدم اول از برهان لازم نیست؛ زیرا با آوردن این مقدمات رسیدن به نتیجه دشوارتر بوده و نیاز به دقت بیشتری دارد گرچه این مقدمات در جای دیگر مفید فایده هستند.» (سبزواری، 1981، ج 6، ص 16)

اما مقدماتی که ملاصدرا در برهان خویش استفاده می‌کند چیست؟ آیت الله جوادی آملی در کتاب شرح اسفار این مقدمات را این‌گونه تفسیر می‌کند: «بر طبق اصالت وجود چون هستی اصیل است (مقدمه اول) و چون واحد است نه متباین (مقدمه دوم) و چون وحدتش تشکیکی است نه وحدت شخصی (مقدمه سوم) و چون بسیط است و کثرتش به وحدتش بر می‌گردد ... که درحقیقت این همان روح تشکیک را نشان می‌دهد هر چند تعبیرش جدای از تعبیر تشکیک نیست. (مقدمه چهارم) ...» (جوادی آملی، 1368، ص 126)

سبزواری در بهترین تقاریرش، فقط از مقدمه اول استفاده می‌کند و این بدین جهت است که سالک در رسیدن به مقصد به دشواری نیفتد. این مقدمه، یعنی اثبات اصالت وجود همان مقدمه‌ای است که آن را می‌توان به عنوان تنها مبنای مشترک براهین حاجی در تقریر برهان صدیقین برشمرد.

تقریرهای حاج ملاهادی سبزواری

حکیم سبزواری برهان صدیقین را به چهار صورت تقریر می‌کند:

تقریر اول: حاجی در تعلیقه‌اش بر اسفار، بعد از نقدی که بر تقریر صدرا وارد می‌کند؛ می‌نویسد: «بعد از اثبات اصالت وجود؛ راه محکم‌تر و کوتاه‌تر این است که بگوییم: حقیقت وجودی که عین الأعیان بوده و حاق واقع است؛ حقیقتی است مرسل؛ که محال است عدم را قبول کند؛ زیرا متقابلان همدیگر را قبول نمی‌کنند؛ لذا چنین حقیقتی عدم را قبول نکرده و واجب الوجود بالذات خواهد بود، و هو المطلوب.» (سبزواری، 1981، ج 6، ص 17) حاجی عین همین تقریر را در *اسرارالحکم خویش* آورده و در تمجید از آن می‌نویسد: «و این طریقه‌ی انیقه، اسد و اخصر و اشرف است، چه با بطلان دور و تسلسل حاجت نیفتد و به امکان و حدوث و غیر آن از صفات خلقی ناظر نشویم. بلکه از حقیقت وجود به وجوبش پی می‌بریم چنان که در دعای صباح است: «یا من دلّ علی ذاته بذاته.» (همو، 1351، ص 15)

بیان نوآوری

آنچه در این تقریر آن را می‌توان به عنوان نوآوری به حساب آورد، این است که این برهان عاری از اشکالاتی است که ملاصدرا بر این سینا وارد کرده و نیز عاری از اطاله مطلب و استفاده از بطلان تسلسلی است که در برهان شیخ اشراق مشاهده می‌شود. تفاوت اساسی‌ای که تقریر حاجی با برهان ملاصدرا دارد این است که آخوند در برهان خویش علاوه بر اصالت وجود از وحدت وجود، تشکیک

1. فالأسد الأخصر أن يقال بعد ثبوت اصالة الوجود؛ أن حقيقة الوجود التي هي عين الأعيان و حاق الواقع، حقيقة مرسله يمتنع عليها عدم، إذ كلّ مقابل غير قابل لمقابل و الحقيقة المرسله التي يمتنع عليها عدم؛ واجبة الوجود بالذات فحقيقة الوجود الكذائبة واجبة الوجود بالذات و هو المطلوب.

وجود و حتی تقسیم وجود به رابط و مستقل و واجب و ممکن^۱ - به امکان فقری - استفاده کرده است، در صورتی که سبزواری فقط از اصالت وجود بهره برده و راه را برای سالک کوتاه‌تر کرده است. یکی از متفکران معاصر این تقریر را تقریری برگرفته از آثار پیشینیان معرفی کرده و درباره آن چنین می‌نویسد: «گرچه این تقریر را حکیم سبزواری بیان فرموده لکن ایشان آن را از کتب عرفا مانند تمهید القواعد ابن ترکه اخذ کرده است». (عشاقی اصفهانی، 1389، ص 594) جهت بررسی صحت و سقم چنین ادعایی لازم است مقایسه‌ای بین این دو تقریر صورت گرفته و سپس از راه مقایسه به داوری و اظهار نظر پرداخت. ابن ترکه در کتاب تمهید القواعد به چندین شکل حق تعالی را اثبات کرده است. یکی از این براهین که شبیه تقریر حاجی است بدین شکل است: «إن حقيقة الوجود من حيث هي هي، لا تقبل العدم لذاتها و كل ما لا تقبل العدم لذاتها تكون واجبة لذاتها؛ إنتاجاً حقيقة الوجود واجبة لذاتها.» (علی ابن محمد الترکه، 1381، ص 210)

بر برهان ابن ترکه دو اشکال وارد کرده‌اند و این درحالی است که چنین اشکالاتی بر برهان حکیم سبزواری وارد نیست. این خود نشان دهنده تفاوت موجود بین این دو برهان است. اشکال اول این است که برهان ابن ترکه دارای دو مقدمه است: 1. حقیقت وجود، عدم را قبول نمی‌کند (صغری). 2. هر آنچه عدم را قبول نمی‌کند واجب است (کبری). مبانی این برهان همانگونه که ذکر شد؛ اصالت وجود و اشتراک معنوی وجود است. اشکالی که متوجه این برهان است، مربوط به صغرای آن بوده و کبرای آن مشخص است. سؤالی که راجع به صغرای قیاس مطرح می‌شود این است که حقیقت وجودی که شما به اصالت و واقعیت داشتن و همچنین، مشترک معنوی بودن آن استدلال کرده‌اید، چه نوع حقیقت مشترکی است؟ آیا منظور حقیقت متواطی است؟ یا حقیقت مشکک؟ و یا اینکه منظور، حقیقت واحد شخصی است؟ برهان ابن ترکه در صورتی می‌تواند تمام باشد که برای حقیقت وجود از آن جهت که حقیقت است فردی ثابت شود؛ اما آنچه برهان مزبور بر آن بنا نهاده شده، اصالت وجود و اشتراک مفهوم آن است به این معنا که وجود اصیل است -

1. گرچه ملاحظه به طور صریح در برهان خویش، وجود را به رابط و مستقل و واجب و ممکن فقری تقسیم نکرده است؛ اما چنین تقسیمی را می‌توان از این گفته ایشان استنباط کرد: «کامل‌ترین فرد این حقیقت آن چیزی است که به هیچ چیز تعلق نداشته و در همه چیز کامل است و ماسوای آن همگی تعلق به این فرد وجود دارند، آنچه گفته شد ثابت می‌کند که وجود؛ یا تام الحقیقه است و یا حقیقتی است که متعلق به این تام الحقیقه است و بنا بر تقسیم وجود به این دو قسم؛ واجبی که به هیچ چیز تعلق ندارد ثابت می‌شود.»

ماهیت- و مفهوم وجود به یک معنا بر افراد خارجی صادق است -نه به چند معنا- و این مقدمات اعم از آن است که مصداق اصیل این مفهوم واحد؛ حقیقت وجود از آن حیث که حقیقت وجود است، باشد که دارای وحدت شخصی و سعه اطلاقی است و یا امور متباینه‌ای که برخی از آنها ممکن و برخی دیگر واجب باشند و یا امور متکثره‌ای باشند که دارای وحدت حقیقی تشکیکی نیز خواهند بود.» (با اختصار، جوادی آملی، 1372، ص 261) اگر منظور، حقیقت مشترک متواطی و یا مشکک باشد، قطعاً در آن عدم راه پیدا خواهد کرد، و برهان قابل قبول نخواهد بود. و اذا جاء الإحتمال بطل الاستدلال ... در واقع نکته اینجاست که بعد از آنکه اثبات شد که وجود اصیل است و به یک معنا بر مصادیق خود حمل می‌شود، تا زمانی که احتمال تشکیک و تواطی وجود نفی نشود، این برهان، اثبات کننده این نمی‌باشد که آن مصداقی که مفهوم وجود از آن انتزاع شده و بر آن حمل می‌شود، حقیقت شخصی وجود بوده؛ و تا وقتی که احتمال مشکک و متواطی بودن وجود، موجود باشد، احتمال سریان عدم در آن حقیقت، وجود داشته و برهان، ناتمام خواهد بود. در واقع اینجا خلط بین مفهوم و مصداق شده است. زیرا به چه دلیل چیزی که به حمل اولی، موجود مطلق است، به حمل شایع نیز در خارج به صورت مطلق محقق باشد، آنچه مبادی این برهان (اشتراک مفهوم و اصالت حقیقت وجود) نشان می‌دهد این است که حقیقت وجود، اعم از آن است که واحد شخصی، واحد مشکک و یا حتی متواطی باشد. (با اندکی دخل و تصرف، همان، ص 265 - 267) به عبارتی دیگر مفهوم وجود مطلق، گرچه به حمل اولی ذاتی وجود مطلق است، لکن این مقدار، کافی برای اثبات تحقق آن معنا، با حفظ وحدت اطلاقی در خارج نمی‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت که مصداق و منظور از وجود، در برهان این ترکه قابل تشخیص نیست و این همان چیزی است که برهان را ناقص و ناتمام جلوه می‌دهد. لکن از آنجایی که مفهوم ارسال در برهان حاجی به کار رفته است، در آن، حقیقت وجودی که اصیل است؛ وجودی است که دارای صرافت، محوضت، اطلاق و ارسال است و صرفاً مفهوم واحدی نیست که مصداق حقیقی آن معلوم ناشد، بلکه وجودی است که در خارج مصداق دارد و مصداق آن چیزی است که حدی ندارد و در آن عدمی نیست، لکن برهان این ترکه مشیر به وجودی است که من حیث هو هو اخذ شده و فرد ثابتی برای آن مد نظر گرفته نشده است. به همین دلیل برهان ایشان کامل نخواهد بود؛ نه اینکه باطل باشد؛ بلکه ناراسا است؛ و استاد جوادی آملی نیز به ناتمام بودن آن اشاره می‌کند. حال اگر منظور از وجود مشخص شود، برهان، راه خود را برای رد و یا تأیید پیدا خواهد کرد. و حاجی به این مهم دست یافته و برهان خویش را مزین به واژه «مرسله» کرده است؛ تا اطلاق و صرافت به صورت واضح معلوم گردد. زیرا عدم ذکر این مهم، می‌تواند منشأ

اشکال تراشی باشد. در اینجاست که تفاوت دو برهان نمایان شده بعلاوه اینکه در تقریر حاجی غیر از اثبات اصالت وجود به مبادی تصدیقی دیگری از قبیل وحدت شخصی وجود، نیاز نیست زیرا همین مفهوم «ارسال»، تطرق عدم را می‌بندد. اما در برهان ابن ترکه، حتی اگر وحدت شخصی وجود به عنوان یک مقدمه تصدیقی پذیرفته شود، به مقدمه تصدیقی دیگری نیاز هست که اثبات اشتراک معنوی وجود باشد. البته در تقریر حاجی، معنای ضرورت ازلی، وجود ذاتی و معنای صرف و مطلق و مرسل و امثال این‌ها به عنوان مبادی تصویری بیان می‌شود. (همو، 1368، ص 177) تقریر ابن ترکه همانند تقریر سبزواری بر حقیقت وجود اصیل بنا شده است، اما تفاوت آن با تقریر حاجی در این است که در آن از مفاهیم و معانی ضرورت ازلی، صرافت، ارسال و اطلاق استفاده نشده است.

خلاصه کلام اینکه، اشتراک دو برهان در این است که هر دو بر اصالت وجود بنا نهاده شده‌اند. اما نکته اصلی اینجاست که وجودی که اصیل است؛ اگر به صرافت و ارسال آن توجه نشود منظور از وجود، مشخص نشده و ممکن است یک حقیقت مشترک مشکک و یا متواطی باشد، که در آن صورت در آن حقیقت، عدم راه پیدا کرده و برهان رد می‌شود.

اشکال دیگری¹ بر برهان ابن ترکه وارد است و آن اینکه حقیقت وجودی که در خارج محقق است، از قبول عدم امتناع دارد، لکن این امتناع که دلیل بر ضرورت وجود است، اعم از آن است که ذاتی باشد یا ازلی و نتیجه آن این است که این ضرورت اعم از آن است که ضرورت ذاتی باشد یا ضرورت ازلی. (با اندکی دخل و تصرف، همان، ص 262) زیرا ثبوت وجود برای خودش مادامی که موجودات بدون توجه به اینکه مصادیق آن متواطی، مشکک و یا یک واحد شخصی باشد، نشانه ضرورت ذاتی است. البته اگر با توجه به مصادیق آن (تواطی، تشکیک و شخصیت) مد نظر گرفته شود اعم از ضرورت ذاتی و ازلی خواهد.

اشکال دوم نیز بر تقریر حاجی وارد نیست، زیرا در تقریر ایشان از واژه‌ی «حقیقت مرسله» استفاده شده است و حقیقت وجود، حقیقتی عام مد نظر گرفته نشده و همین واژه باعث می‌شود که ضرورت، ضرورت ازلی باشد؛ نه اعم از ضرورت ازلی و ضرورت ذاتی. آیت الله جوادی آملی در باره تقریر حاجی می‌نویسد: «راه محکم‌تر و کوتاه‌تر این است اگر هستی اصالت دارد و ماهیت تابع و نمود هستی است و اصل هستی مرسل و صرف و مطلق است و نه محدود، مشوب و مقید که نیستی نقیض و مقابل هستی است و هیچ مقابلی نقیض و مقابل خود را قبول نمی‌کند، پس هیچ گاه اصل

1. اشکال دوم نیز بر مبنای اشکال اول؛ یعنی عدم مشخص کردن مصداق و منظور از وجود، ایراد گردیده است.

هستی عدم پذیر نیست و بالذات عدم را طرد می‌کند نه مادام الذات. (زیرا دوام نشانه مشوب بودن است) پس هستی صرف؛ بالذات عدم را طرد می‌کند و قابل نیستی نیست که نتیجه‌اش ضرورت ازلی و وجوب ذاتی حقیقت هستی است.» (همان، ص 176 – 177)

نکته مهم در مورد تفاوت دوم دو تقریر؛ مشخص بودن و نبودن ضرورت ازلی است. که در برهان حاجی، ضرورت ازلی، مشخص شده لکن در برهان ابن ترکه، وجوب و ضرورت برای حق تعالی اعم از آن است که ازلی باشد یا ذاتی.

تقریر دوم: حاجی در شرح منظومه دو تقریر آورده که هر دو را در ذیل بیت:

«اذ الوجود کان واجباً فهو و مع الإمكان قد استلزمه»

بیان می‌کند. ایشان در شرح این بیت، برهان صدیقین را چنین تقریر می‌کند: «اگر وجود- منظور از وجود؛ حقیقت الوجود است که اصالت آن اثبات شد و ثابت شد که حقیقت هر چیزی به وجود است - واجب باشد ثبت المطلوب و اگر ممکن باشد - به معنای امکان فقری نه به معنای سلب ضرورت وجود و عدم. زیرا ثبوت وجود برای خودش ضروری است و نه به معنای تساوی وجود نسبت به وجود و عدم. زیرا نسبت شی با خودش نمی‌تواند با نقیضش مساوی باشد- مستلزم واجب است اما این استلزام به وسیله‌ی ابطال تسلسل به دست نمی‌آید بلکه از طریق برهان خلف است؛ بدین صورت که اگر آن حقیقت واجب نبوده و ممکن باشد نمی‌تواند به چیزی تعلق داشته باشد. زیرا غیر از خودش حقیقت دیگری موجود نیست. پس آنچه متعلق فرض شد نمی‌تواند متعلق باشد و این خلف است.» (سبزواری، 1413، ج 2، ص 505 - 506)

بیان نوآوری

گرچه در این تقریر علاوه بر اصالت وجود از امکان فقری‌ای که صدرا در برهان خویش آورده، استفاده شده است؛ لکن از تشکیک وجود، وحدت وجود و بساطت وجود استفاده نشده است و مهم‌تر از همه آنکه راهی که صدرا انتخاب کرده راه مستقیم است اما آنچه حکیم سبزواری بیان داشته راه خلف است؛ مجموعه این تفاوت‌ها به همراه تفاوت‌هایی که این برهان با برهین پیش از آن دارد ما را به این رهنمون می‌کند که حاج ملاهادی سبزواری را در این زمینه به عنوان فیلسوفی میدعی معرفی کنیم. زیرا نه تنها در تقریر چنین برهانی، از بیشتر مبانی فلاسفه دیگر استفاده نشده، بلکه در آن، نوع تقریر، از روش مستقیم به روش خلف تغییر پیدا کرده و مقدمات جدیدی به کار گرفته شده است. علاوه بر اینکه، این برهان، همان برهانی است که به قطع می‌توان آن را به عنوان کوتاه‌ترین برهان

صدیقین، همان‌گونه که علامه در نهاییه (طباطبایی، 1362، ص 268) نیز به آن اشاره داشته، معرفی کرد.

تقریر سوم: حاجی در ادامه بیت یاد شده تقریر سوم خویش را بدین شکل بیان می‌کند: «اگر حقیقت وجود که اصیل است؛ واجب باشد، فهو المطلوب، و اگر ممکن - به امکان فقری - باشد مستلزم واجب است تا دور یا تسلسل پیش نیاید.» (سبزواری، 1413، ج 2 ص 506) به این برهان، دلیل استقامت می‌گویند. زیرا مثل دلیل خلف نیست و با امداد از بطلان تسلسل و اخذ ممکنات مستقیماً به اثبات صانع و واجب الوجود استدلال می‌شود. (اردبیلی، 1381، شرح منظومه 2، ص 27)

بیان نوآوری

وجه اشتراک این تقریر با تقریرات فیلسوفان دیگر در این است که این تقریر همانند تقریر ابن سینا و شیخ اشراق در آن، از ابطال دور و تسلسل استفاده شده است و نیز همانند برهان صدرا از اصالت وجود و تقسیم وجود به واجب و ممکن فقری بهره برده است. اما وجه تمایز آن با برهان سینوی این است که بنابر دلیلی که اشاره شد، برهان ابن سینا از مفهوم وجود بهره می‌برد در حالی که حاجی از حقیقت اصیل وجود به حق تعالی می‌رسد. همچنین، امکان در برهان حکیم سبزواری، فقری است نه ماهوی. تمایز این تقریر با تقریر شیخ اشراق را می‌توان بدین شکل بیان کرد که در برهان شیخ اشراق، وجود به یک وجود خاص که نور مجرد است، اختصاص داده شده است، ولی در تقریر حاجی منظور از وجود، حقیقت آن است، نه وجود خاص و فرد خاص از آن. به علاوه اینکه امکان، همانند تفاوت این تقریر و تقریر ابن سینا، ماهوی نیست، بلکه فقری است؛ در نتیجه احتیاج ممکن به کسی غیر از واجب بر نمی‌گردد. زیرا حتی اگر واسطه‌ای در کار باشد آن واسطه نیز مانند این ممکن فقیر، وابسته و ربط محض به واجب است. در نتیجه همه ممکنات چه به صورت عرضی و چه به صورت طولی وابسته و ربط محض به واجب تعالی هستند. و نیازی به این نیست که بگوییم چون غاسقی نمی‌تواند نور مجرد را به وجود آورد نور مجرد دیگری آن را به وجود بیاورد و الی آخر... وجه تمایز تقریر حاجی و تقریر ملاصدرا این است که حاجی فقط به اصالت وجود متوسل شده و وحدت، تشکیک و بساطت وجود را به کار نبرده است.

آنچه به ذهن متبادر می‌شود این است که تقریر دوم و به خصوص تقریر سوم حاجی برگرفته از تقریر خواجه باشد که وی در *تجربید الاعتقاد* می‌فرماید: «الموجود إن كان واجباً فهو المطلوب و إلاً

استلزمه لإستحالة الدور و التسلسل.» (خواجه نصیر طوسی، 1407، ص 189) لذا نمی‌توان آن را ابداع و نوآوری به حساب آورد. اما توجه به تقریر خواجه، این مسئله را به روشنی برای ما آشکار می‌سازد که آنچه سبزواری بیان کرده غیر از آن چیزی است که خواجه نوشته است. زیرا اولاً: اصالت وجود به آن شکل در زمان خواجه بیان نشده بود. حال آنکه بنیان تقریر حاجی بر اصالت وجود است. ثانیاً: وجود در کلام خواجه - همانطور که سبزواری در نظر دارد؛ حقیقت وجود نیست بلکه مفهوم وجود و یا فرد خاصی از وجود است¹. ثالثاً: امکان ماهوی تقریر خواجه، در تقریر حاجی، امکان فقری است.

مرحوم حاجی بعد از بیان تقریر دوم و سوم، در شرح بیت مذکور، تقریر اول را ترجیح داده و می‌نویسد: «والأول؛ أوثق و أشرف و أخصر.» (سبزواری، 1413، ج 2، ص 506) اوثق است چون نیاز به ابطال دور و تسلسل نیست و چون ممکن است در ادله‌ی بطلان دور و تسلسل خدشه کنند، اگر بدون تکیه بر آن مطلوب اثبات شود مسلماً دلیل محکم‌تر است و اشرف است. زیرا با مطالعه در صرف وجود و نه مرتبه‌ای از آن به مطلوب می‌توان رسید و اخصر است چون نیاز به ارائه ادله‌ی ابطال دور و تسلسل نبوده و بدون آن مطلوب حاصل می‌شود ... و اگر بنا باشد برهان صانع متوقف بر ارائه آن ادله باشد مسلماً طریق اثبات طولانی‌تر است.» (شیرازی، سید رضی، 1383، ج 2، ص 907) در تبیین اخصر بودن تقریر سبزواری این را نیز می‌توان اضافه کرد که ایشان علاوه بر اینکه از ابطال دور و تسلسل استفاده نکرده همان‌طور که خود ایشان متذکر می‌شوند، مقدماتی از قبیل وحدت، تشکیک، بساطت وجود و امکان ماهوی را به کار نبرده است. (سبزواری، 1981، ج 6، ص 16) لذا به قول علامه طباطبایی (طباطبایی، 1362، ص 268) به جدّ می‌توان گفت که مختصرترین برهان ارائه شده در اثبات واجب تعالی برهان صدیقین سبزواری است که این را می‌توان نوعی ابداع و نوآوری به‌شمار آورد.

تقریر چهارم: تقریر چهارم حاجی شبیه تقریر سوم ایشان است، لکن در این تقریر از ابطال دور و تسلسل استفاده نشده است. تقریر برهان بدین شکل است: «وجود حقیقی یا واجب است، فهو المطلوب و یا مستلزم واجب؛ و این [استلزام] به خاطر این نیست که اگر واجب نباشد ممکن بوده و

1. بدیهی است که اگر منظور خواجه از وجود، فرد خاص باشد، قطعاً با برهان حاجی متفاوت خواهد بود؛ چه اینکه اگر این فرد خاص، واجب باشد برای اثبات حق تعالی دچار دور خواهیم شد و اگر ممکن باشد، برهان صدیقی نبوده بلکه برهان وجوب و امکان خواهد بود؛ زیرا از ممکنات به وجود خدا استدلال کرده است نه از حقیقت وجود.

مستلزم دور، تسلسل و یا مطلوب باشد، بلکه همین که در نگاه ابتدائی و [البته] بی‌خردانه؛ وجود واجب رفع شود، بدون هیچ مقدمه زائدی [از قبیل دور و تسلسل] در نگاه ثانوی؛ واجب الوجود اثبات می‌شود.^۱ (سبزواری، 1372، ص 26 - 27)

بیان نوآوری

همان تفاوت‌هایی که در تقریر سوم آورده شد، در این تقریر قابل بیان است اما تفاوت این دو تقریر این است که در اینجا ابطال دور و تسلسل مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. بلکه فرض دارای دو شق است که هر دو به واجب منتهی شده و واجب را اثبات می‌کند. حاجی بدین شکل برهان را اقامه می‌کند که اگر شق اول رفع شود - و آن اینکه وجود حقیقی؛ واجب باشد - شق دوم - و آن اینکه، ممکن فقیر وابسته‌ای باشد که ربط محض و متقوم به واجب است و وجودی و رای وجود واجب نداشته باشد - بدون هیچ مؤونه و کمک کننده‌ای - از قبیل ابطال دور و تسلسل - اثبات می‌شود. اثبات چنین موجودی - در شق دوم - همان اثبات واجب است چه اینکه، وابسته و ربطا؛ وجودی و رای وجود مستقل ندارد.

نکته‌ای که در این تقریر قابل ملاحظه است این است که حاجی؛ آن تفکری که بلافاصله وجود حقیقی واجب را نفی می‌کند، تفکری غیر عاقلانه توصیف کرده و از آن به «النظره الحمقاء» یاد می‌کند. اما از دیدگاه سبزواری با وجود آنکه «النظره الحمقاء»، نگاهی غیر عقلانی است، با آن نظر نیز می‌توان واجب تعالی را اثبات کرد.

جمع‌بندی و نتیجه

1. برهان صدیقین اولین بار توسط فارابی در فصوص الحکم مطرح شده و این سینا به طور مدون به آن پرداخته و فیلسوفانی همچون سهروردی، خواجه نصیر، ملاصدرا و حاج ملاهادی سبزواری در آن نوآوری‌هایی پدید آوردند.

1. الوجود الحقیقی إن كان واجباً فهو المطلوب وإلّا استلزمه لا لإلته إذا لم يكن واجباً كان ممكناً فيلزم إما الدور و إما التسلسل أو المطلوب بل لأنه يلزم من الرفع الذي في النظره الأولى وهي حمقاء الوضع بالنظره الثانيه بلا مؤونه زائده...

2. یکی از مهم‌ترین ابداعات حاج مآهادی سبزواری، نوآوری ایشان در تقریر برهان صدیقین است که به چهار شکل این برهان را تقریر می‌کند.
3. حاج مآهادی سبزواری، گرچه به یکی از بزرگ‌ترین شارحان حکمت صدرایی معروف است، و فیلسوفی است که از آرای فلاسفه پیش از خود استفاده می‌کند؛ لکن نگاهش به فلسفه به طور عام و به فلسفه‌ی ملاصدرا به طور خاص، نگاهی تقلیدی نیست و در مواردی از جمله برهان صدیقین صاحب نظر و مبدع به حساب می‌آید.
4. گرچه در ظاهر، برخی از تقریرات حاج مآهادی سبزواری از برهان صدیقین، شبیه تقریر پیشینیان؛ از جمله تقریر ابن ترکه و خواجه نصیر الدین طوسی است، لکن با تعمق در این تقریرات و مقایسه آن‌ها می‌توان دریافت که تقریرات سبزواری ابداعی بوده و دارای اختلافات فراوانی با بیانات دیگران است.
5. مطمئن‌ترین، شریف‌ترین و کوتاه‌ترین تقریر برهان صدیقین تا زمان سبزواری، متعلق به وی بوده که ایشان از آن به «أوثق، اشرف و أخصر البراهین» تعبیر می‌کنند.

منابع و مأخذ

- [1] آشتیانی، میرزا مهدی، (1367)، *تعلیقه بر شرح منظومه*، به اهتمام عبد الجواد فلاطوری و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [2] ابن سینا، حسین ابن علی، (1383)، *الإشارات والتنبيهات*، حسین ابن علی، قم، نشر البلاغه.
- [3] ابن سینا، حسین ابن علی، (1364)، *النجاة*، با ویرایش و دیباچه محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران.
- [4] ابن محمد ترکه، علی، (1381)، *تمهید القواعد*، با مقدمه و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
- [5] اردبیلی، سید عبد الغنی، (1381)، *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [6] جوادی آملی، آیت الله عبدالله، (1372)، *تحریر تمهید القواعد*، تهران، انتشارات الزهراء.
- [7] جوادی آملی، آیت الله عبدالله، (1368)، *شرح حکمت متعالیه*، بخش یکم از جلد ششم، تهران، انتشارات الزهراء.

- [8] حسن زاده آملی، آیت الله حسن، (1365)، *نصوص الحکم بر فصوص الحکم*، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- [9] سبزواری، ملاهادی، (1351)، *اسرار الحکم*، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- [10] سبزواری، ملاهادی، (1372)، *شرح دعای صباح*، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [11] سبزواری، ملاهادی، (1981)، *تعلیقہ بر حکمت متعالیہ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [12] سبزواری، ملاهادی، (1413)، *شرح منظومہ*، با تعلیقہ حسن زاده آملی، تهران، نشر ناب.
- [13] سهروردی، شهاب الدین یحیی، (1372الف)، *مجموعه مصنفات*، ج1، *التلویحات اللوحیة و العرشیة*، تصحیح و مقدمه هنری کربن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [14] سهروردی، شهاب الدین یحیی، (1372ب)، *مجموعه مصنفات*، ج1، *المشارع و المطارحات*، تصحیح و مقدمه هنری کربن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [15] سهروردی، شهاب الدین یحیی، (1372ج)، *مجموعه مصنفات*، ج3، *الواح عمادی*، تصحیح و تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [16] سهروردی، شهاب الدین یحیی، (1372د)، *مجموعه مصنفات*، ج3، *پرتو نامه*، تصحیح و تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [17] سهروردی، شهاب الدین یحیی، (1372هـ)، *مجموعه مصنفات*، ج3، *بزدان شناخت*، تصحیح و تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [18] سید صادق، سید حسینی، (1379)، *مجله کلام اسلامی*، شماره‌ی 34، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع).
- [19] شیرازی، آیت الله سید رضی، (1383)، *درس‌های منظومه*، تهران، انتشارات حکمت.
- [20] شیرازی، قطب الدین، (1391)، *شرح حکمت الاشراف*، تصحیح سید محمد موسوی، تهران، انتشارات حکمت.
- [21] شیرازی، محمد ابن ابراهیم، (1981)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [22] شیرازی، محمد ابن ابراهیم، (1388)، *الشواهد الربوبیة*، مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.

- [23] شیرازی، محمد ابن ابراهیم، (1361)، *العرشیه*، تصحیح متن و ترجمه غلامحسین آهنی، تهران، انتشارات مولی.
- [24] شیرازی، محمد ابن ابراهیم، (1381)، *المبدأ و المعاد*، تحقیق و تصحیح و مقدمه دکتر محمد ذبیحی و دکتر جعفر شاه نظری، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
- [25] شیرازی، محمد ابن ابراهیم، (1342)، *المشاعر*، با ترجمه بدیع الملک، تهران، انستیتو ایران و فرانسه.
- [26] شیرازی، محمد ابن ابراهیم، (1378)، *المظاهر الإلهیه*، تحقیق و تصحیح و مقدمه سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
- [27] طباطبایی، سید محمد حسین، (1362)، *نهایه الحکمه*، قم، موسسه النشر الإسلامی.
- [28] طوسی، خواجه نصیر، (1407)، *تجرید الاعتقاد*، به تحقیق محمد جواد حسینی جلالی، قم.
- [29] عشاقی، حسین، (1387)، *برهان‌های صدیقین*، حسین عشاقی اصفهانی، قم.
- [30] عشاقی، حسین، (1389)، *وعایه الحکمه فی شرح نهایه الحکمه*، قم، مرکز مصطفی‌العالمی للترجمه و النشر.